



## Analysis the Hadith Understanding of the Narrations “Futros Angel”

Reza Allahdadi<sup>1\*</sup>

Seyyed Ali Hosseinpour<sup>2</sup>

Mohammad Javad Yavari<sup>3</sup>

### Abstract

one of the narratives that has been recounted in Shia Hadith collections (sources) is the story of an angel namely “Futros the Angel” (Futros the Malik) Since this narrative is considered to be a great virtue for Imam Hussain, and some History and Hadith scholars and researchers do not find it to be authentic. The present article, while briefly paying attention to the documents of this narration, has made The Validation of the content of this narrative has been the focus of the research this narration was written in sixteen Hadith and historical sources was recorded before the tenth century of Hijri. Some of these sources have narrated the narration in the form of Mosnad and some in the form of Mursal It seems that the narration is valid and reliable from the point of view of a document, and it is possible to ensure the issuance of “Futros Angel” narration, especially based on the citation of the book of “Al-Saraer” was assured. Also, one of the important findings of the research is that there is not no inconsistency and conflict between the narratives mentioned in the book, with the criteria for evaluating the validity of Hadith including the Qur’an, Sunnah and reason.

### Keywords

Fiqh al-Hadith, Futros angel, angels, chastity, Imam Hossein (AS).

### Article Type: Research

1. Responsible Author, Three level of History of Qom Seminary, Masters of Islamic History, Shahid Beheshti University. Email: allahdadi.r@gmail.com

2. Assistant Professor of Imam Khomeini Education and Research Institute.  
Email: sahosseinpur@yahoo.com

3. Assistant Professor of Bagheral Uloom University (AS). Email: javadyavari@yahoo.com

Received on: 10/05/2022 Accepted on: 02/05/2023

Copyright © 2023, Allahdadi, Hosseinpour & Yavari





شماره چاپی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵  
شماره مجله: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

# مطالعات فقه حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2023.17139.2120

## تحلیل فقه الحدیثی روایات «فَطْرُس مَلْک»

رضا الهادادی<sup>۱\*</sup>

سیدعلی حسین پور<sup>۲</sup>

محمدجواد یاوری<sup>۳</sup>

### چکیده

یکی از روایت‌هایی که در منابع حدیثی شیعه نقل شده است، روایتی است موسوم به «فَطْرُس مَلْک»، که داستان آن در منابع حدیثی شیعه آمده است. این داستان، فضیلتی بزرگ برای امام حسین (ع) است. از آن‌رو که برخی از محققان و پژوهشگران حوزه حدیث و تاریخ، این حدیث را مورد نقد و نظر قرار داده و آن را معتبر ندانسته‌اند، مقاله حاضر، ضمن پرداخت اجمالی به اسناد این روایت، اعتبارسنجی دلالتی این روایت را محور پژوهش قرار داده است. این روایت در شانزده منبع حدیثی و تاریخی نوشته شده در پیش از قرن دهم هجری ثبت شده است. برخی از این منابع، روایت را به صورت مسند و برخی به صورت مرسل نقل کرده‌اند. به نظر می‌رسد روایت از نظر سندی معتبر و قابل اعتماد بوده و می‌توان به صدور روایت «فطرس ملک» به ویژه بر اساس نقل کتاب «السرائر»، اطمینان حاصل نمود، همچنین از یافته‌های مهم پژوهش آن است که؛ ناسازگاری و تعارض میان روایت منقول در کتاب یاد شده با موازین سنجش اعتبار احادیث از جمله قرآن، سنت و عقل یافت نشد.

### کلیدواژه‌ها

فقه الحدیث، فطرس ملک، ملانکه، عصمت، امام حسین (ع).

### نوع مقاله: پژوهشی

۱. سطح سه تاریخ حوزه علمیه قم، کارشناس ارشد رشته تاریخ اسلام دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسنول).  
allahdadi.r@gmail.com

۲. استادیار موسسه آموزشی، پژوهشی امام خمینی. sahosseinpur@yahoo.com

۳. استادیار دانشگاه باقرالعلوم (ع). javadyavari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

## ۱. طرح مسأله

بر اساس منابع حدیثی، فطرس از جمله فرشتگانی بوده که به علت سرپیچی از فرمان الهی و یا کندی ورزیدن از انجام آن، مورد عقوبت واقع می‌گردد، پس از مدتی برای بازگشت به مقامش به کمک جبرئیل و شفاعت پیامبر اکرم (ص) و توسل به امام حسین (ع) مورد مغفرت الهی قرار گرفته و دوباره به مقام پیشین خود نائل می‌شود (بنگرید به: مسعودی، ۱۴۲۶ق، ۱۶۴؛ کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۸۲؛ ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ۶۶).

در این پژوهش سؤال اصلی این است که روایات مربوط به فطرس ملک، از نظر محتوایی در چه درجه‌ای از اعتبار و صحت قرار دارد؟

همچنین سوالات فرعی این پژوهش بدین شرح‌اند:

۱. نسبت میان متن روایات فطرس ملک با نصوص قرآنی چگونه است؟
۲. نسبت میان متن روایات فطرس ملک با سنت قطعی و قول معصوم چگونه است؟
۳. نسبت میان متن روایات فطرس ملک با گزاره‌های عقلی چگونه است؟

درباره پیشینه این پژوهش باید گفت که در این موضوع سه پیشینه مهم وجود دارد؛ از جمله مقاله «اعتبارسنجی روایات فطرس» از عباس مفید، از آن‌جا که نویسنده مقاله یادشده به صورت مفصل به بررسی سندی این روایت پرداخته است، در مقاله حاضر برای دوری از هم‌پوشانی از بررسی مفصل اسناد روایات خودداری شده و تنها به بررسی دلالی روایت تمرکز شده است. مقاله دیگری که به موضوع مقاله حاضر نزدیک است، مقاله «بررسی دلالی روایت‌های فطرس ملک» نوشته مریم قاسم احمد است. این مقاله به نقد محتوایی روایات فطرس ملک پرداخته است؛ اما متأسفانه دارای ضعف‌های بسیاری است؛ از جمله نداشتن تتبع کافی در منبع‌یابی، عدم توجه به تقدم و تأخر زمانی منابع، نداشتن اطلاعات کافی نسبت به مبانی علم درایه و رجال‌الحدیث، نداشتن اطلاعات کافی از مباحث فقهی و اصولی، نداشتن اطلاعات کافی از تاریخ و حدیث و بی‌توجهی به مسائل منطقی از جمله اخص بودن دلیل نسبت به بسیاری از مدعاها. مقاله‌ی دیگر «پژوهشی در روایات فطرس ملک» نوشته آقای احسانی لنگرودی است که به رغم دارا بودن نقاط مثبت بسیار، نقاط ضعف نیز در آن دیده می‌شود؛ از جمله نداشتن تتبع کافی در منابع، تفکیک نکردن صحیح منابع، بی‌توجهی به برخی از نقدهای دلالی مهم و عدم بررسی روایات ضعیف. با وجود این، مقاله حاضر تمام نقاط ضعف هر دو مقاله پیش‌گفته را رفع کرده و با تتبع بسیار در منابع حدیثی و تاریخی و توجه بسیار به مسائل حدیثی، اصولی، منطقی، دلالی و عقلی به بررسی سندی و

محتوایی روایات فطرس ملک پرداخته است. بدین‌سان پژوهش دوباره درباره این روایت ضروری می‌نماید، چراکه این روایت از فضائل بسیار بزرگ امام حسین (ع) به شمار می‌آید و همان‌گونه که گفته شد توسط برخی از محققان مورد توجه قرار گرفته و بی‌اعتبار دانسته شده است. این امر پژوهشگران حوزه حدیث و تاریخ را وادار می‌دارد که به بررسی بیشتر روایت پرداخته و چنانچه نظری خلاف آن دارند، ارائه دهند. همچنین از آن‌جا که این دست از روایات، مضامینی مناسب کودکان و نوجوانان دارد، باید صحت و اعتبار آن‌ها سنجیده شود تا در صورت تأیید شدن، نظر به جذبه و کشش خاص موضوع، وارد حوزه داستان و رمان کودک و نوجوان شده و مورد استفاده قرار گیرد. در پژوهش حاضر در بخش‌های مختلف به بررسی دلالتی این روایت پرداخته می‌شود. در بخش اول به صورت تفصیلی، چیستی روایت فطرس ملک و در بخش دوم، دلالت و محتوای تمام روایات فطرس ملک براساس سه معیار قرآن، سنت و عقل بررسی می‌شود.

## ۲. چیستی ماجرای فطرس ملک

پیش از پرداختن به بررسی دلالتی و محتوایی روایت فطرس ملک لازم است که به صورت مبسوط اصل داستان این ملک را با توجه دقیق به تقدّم و تأخّر زمانی منابع مورد مطالعه قرار داد.

پیش از بیان تفصیلی بحث به طور اجمال باید گفت که ماجرای فطرس ملک در منابع مختلف حدیثی و تاریخی آمده است که از نظر تقدم زمانی به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. دسته اول: منابع پنج قرن نخست، شامل: بصائر الدرجات، اثبات الوصیه، رجال کشی، کامل الزیارات، امالی صدوق، عیون المعجزات، دلائل الامامه و روضه الواعظین.
۲. دسته دوم: منابع بعد از قرن پنجم تا قرن هشتم، شامل: بشارت المصطفی، الثاقب فی المناقب، الخرائج و الجرائح، السرائر، مناقب آل ابی طالب و الدر النظیم.
۳. دسته سوم: منابع قرن هشتم تا قرن دهم، شامل: مناقب الطاهیرین و الصراط المستقیم.

اما به طور تفصیلی از نظر تقدم زمانی، اولین کسی که این روایت را در کتاب خویش نقل کرده است، محمد بن الحسن الفروخ الصفار در بصائر الدرجات است، او این گزارش را به صورت مسند از امام صادق (ع) چنین نقل کرده است:

«وقتی خداوند ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) را بر ملائکه عرضه داشت همه پذیرفتند به جز ملکی به نام فطرس. خداوند پر و بال او را شکست. وقتی حسین بن علی (ع) متولد شد خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار فرشته برای تهنیت به پیامبر اکرم (ص) از جهت ولادت حسین فرستاد جبرئیل از فطرس گذشت. فطرس به او گفت: کجا می روی؟ جواب داد خدا مرا به سوی محمد فرستاده تا تهنیت بگویم به او در مورد مولودی که برایش این شب متولد شده. فطرس گفت: مرا هم با خود ببر و از آن جناب بخواه برایم دعا کند. جبرئیل گفت: سوار بالم بشو، سوار بال او شد و خدمت حضرت محمد رسید و ایشان را تهنیت گفت و عرض کرد یا رسول الله بین من و فطرس برادری برقرار است و از من درخواست کرده از شما بخواهم برایش دعا کنید بال و پرش برگردد. پیامبر اکرم (ص) به فطرس فرمود: می پذیری؟ عرض کرد: آری. پیامبر اکرم به او ولایت امیرالمؤمنین را عرضه داشت پذیرفت. فرمود: اینک پناه به گهواره ببر خود را به گهواره حسین بمال و به آن تبرک بجو. فطرس به جانب گهواره حضرت حسین (ع) رفت پیامبر نیز برایش دعا می کرد. پیامبر فرمود: می دیدم که بال و پرش می روید و از آن خون جاری بود بزرگ شد تا چسبید به بال دیگرش و عروج کرد با جبرئیل به آسمان و به محل خود برگشت» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۶۸).

پس از صفار، ماجرای فطرس ملک را در کتاب «اثبات الوصیه» منسوب به مسعودی نیز به صورت مرسل می توان دید. مسعودی این روایت را با تفاوت های زیاد و آشکاری نسبت به روایت صفار چنین نقل کرده است:

«وقتی حسین متولد شد جبرئیل با هزار ملک نازل شد تا بر رسول خدا تبریک و تهنیت بگویند، در یکی از جزیره های دریا عبور جبرئیل به ملکی افتاد که او را فطرس می گفتند، خدای توانا فطرس را برای انجام دادن امری از امور فرستاده بود که فطرس درباره انجام دادن آن عمل، کندی کرده بود از این رو خدای قهار پروبال او را شکست و او را از مقام خود محروم کرده در آن جزیره فرو فرستاده بود، مدت پانصد سال بود که در آن جا بود، فطرس قبلا با جبرئیل دوست بود بنابراین به جبرئیل گفت: کجا می روی؟ جبرئیل گفت: در این شب از برای محمد، نوزادی متولد شده است، خدا مرا با هزار ملک فرستاده که به آن حضرت تبریک و تهنیت بگویم. فطرس به جبرئیل گفت: مرا با خود نزد پیغمبر ببر، شاید که آن حضرت از برای من دعا کند؟ جبرئیل او را با خود آورد، جبرئیل پیغام و تبریک الهی را به رسول خدا رسانید، پیغمبر خدا به فطرس نظر کرد و فرمود: جبرئیل این کیست؟ جبرئیل قصه فطرس را به عرض آن حضرت رسانید، پیغمبر

خدا به فطرس توجهی کرد و او را دستور داد که پروبال خود را به بدن امام حسین علیه السلام بساید! همین که فطرس پر و بال خود را به بدن امام حسین سائید خدای رؤف او را به حالت اولیه خود برگردانید. وقتی که فطرس حرکت کرد رسول خدا (ص) به او فرمود: خدا شفاعت مرا درباره تو قبول کرد، تو دائماً به زمین کربلا موکل باش و تا روز قیامت هر کسی که به زیارت قبر حسین می‌آید به من خبر بده. راوی گوید: آن ملک است که به آزاد شده حسین علیه السلام نامیده شده» (مسعودی، ۱۴۲۶ق، ۱۶۴). پس از مسعودی، کشی در «اختیار معرفه الرجال»، روایتی را از محمدبن سنان نقل نموده است که ماجرای فطرس را نقل کرده است، نقل او تفاوت چندانی با نقل‌های دیگر ندارد (کشی، ۱۴۰۹ق، ۵۸۲). این روایت کشی در «اثبات الوصیه» منسوب به مسعودی نیز از محمدبن سنان نقل شده است (مسعودی، ۱۴۲۶ق، ۲۱۰). اما پس از کشی، ماجرای فطرس ملک را ابن قولویه در «کامل الزیارات» به صورت مسند از امام صادق (ع) نیز نقل نموده است (۱۳۷۷ق، ۲۰۳). روایت ابن قولویه بسیار شبیه به روایت «اثبات الوصیه» است، با این تفاوت که مسعودی مدت عبادت فطرس را پانصد سال دانسته و ابن قولویه مدت عبادت را ششصد سال دانسته است. همچنین در روایت مسعودی منقول است که «پیغمبر خدا به فطرس نظر کرد و فرمود: جبرئیل این کیست؟ جبرئیل قصه فطرس را به عرض آن حضرت رسانید»؛ در حالی که ابن قولویه نوشته است: «جبرئیل، فطرس را با خود برد و هنگامی که به مکان رسول خدا (ص) رسید فطرس را بیرون گذارد و خودش محضر مبارک آن جناب مشرف گردید و از ناحیه خدا و خود به حضرتش تهنیت گفت و سپس حال فطرس را گزارش داد. حضرت رسول خدا (ص) فرمودند: ای جبرئیل او را داخل کن. جبرئیل او را داخل نمود و وی حال خود را برای آن جناب بازگو نمود» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ش، ۶۶).

همچنین در روایت مسعودی آمده است: «وقتی که فطرس حرکت کرد رسول خدا (ص) به او فرمود: خدا شفاعت مرا درباره تو قبول کرد، تو دائماً به زمین کربلا موکل باش و تا روز قیامت هر کسی که به زیارت قبر حسین می‌آید به من خبر بده». در حالی که در نقل ابن قولویه آمده است: «فطرس بال شکسته‌اش را به حسین (ع) کشید و سالم شد و به هوا پرواز کرد و گفت: ای رسول خدا این حتمی است که اُمّت شما این مولود را خواهند کشت و در مقابل حقّی که این مولود بر من دارد ملتزم هستم هر زائری که او را زیارت کند، زیارتش را به آن حضرت رسانده و هر سلام‌کننده‌ای که به حضرتش سلام کند، سلامش را به محضرش ابلاغ نموده و هر کسی که به جنابش تهنیت گوید آن را به

حضورش عرضه نمایم این بگفت و به آسمان پرواز کرد» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ش، ۶۶). این تفاوت‌ها در دو روایت مسعودی و ابن قولویه وجود دارد، اما پس از ابن قولویه، شیخ صدوق نیز این روایت را در «الأمالی» به صورت مسند از امام صادق (ع) نقل نموده است (ابن بابویه، ۱۳۷۶ ش، ۱۳۸). ایشان روایت را بسیار شبیه به روایت مسعودی نقل نموده است، البته به جز این قسمت که ابن قولویه نوشته است: «و سپس حال فطرس را گزارش داد. حضرت رسول خدا (ص) فرمودند: ای جبرئیل او را داخل کن. جبرئیل او را داخل نمود و وی حال خود را برای آن جناب بازگو نمود.» صدوق این قسمت را چنین نوشته است: «پس جبرئیل پیامبر را از حال فطرس با خبر نمود» (همان).

پس از شیخ صدوق، ابن عبدالوهاب نیز در «عیون المعجزات» این روایت را به صورت مرسل نقل کرده است (بی تا، ۶۸). او روایت را بدون تفاوت همچون مسعودی نقل کرده است. طبری آملی نیز در «دلایل الامامه» روایت امام صادق را به صورت مرسل نقل نموده است (طبری آملی، ۱۴۱۳ ق، ۱۸۹)، اما نکته قابل توجه آن است که او همین ماجرای فطرس ملک را به صورت مسند از امام باقر (ع) نیز نقل کرده است؛ که کاملاً همان روایت حسین بن عبدالوهاب است و همچون او آخر روایت را متفاوت با دیگر نقل‌ها روایت کرده است (همان).

پس از طبری آملی، قتال نیشابوری نیز این روایت را در «روضه الواعظین» به صورت مرسل از امام صادق (ع) نقل کرده است (۱۳۷۵ ش، ۱: ۱۵۵) نقل او دقیقاً نقل ابن قولویه است. منابع مذکور در پنج قرن نخست، نوشته شدند؛ اما پس از قرن پنجم، محدثان و فقیهان دیگر نیز این روایت را نقل کرده‌اند، طبری آملی این روایت را در «بشارت المصطفی لشيعة المرتضى»، به صورت مسند از امام رضا (ع) نقل کرده است (۱۳۸۳ ق، ۲: ۲۱۹). او این روایت را به نسبت زیاد، متفاوت نقل کرده است. پس از او ابن حمزه طوسی نیز روایت را در «الثاقب فی المناقب» به صورت مرسل از امام صادق (ع) نقل کرده است (۱۴۱۹ ق، ۳۳۸). او روایت را مطابق با ابن قولویه گزارش کرده است. پس از او، قطب‌الدین راوندی نیز این روایت را در «الخرائج و الجرائح» به صورت مرسل و از نظر متن همچون شیخ صدوق نقل کرده است (۱۴۰۹ ق، ۱: ۲۵۳). همچنین ابن ادریس حلی در «السرائر» این روایت را از امام صادق (ع) چنین نقل کرده است:

«إِنَّ فُطْرُسَ مَلِكُ كَانَ يُطِيفُ بِالْعَرْشِ فَتَلَكَّأَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ فَقَصَّ جَنَاحَهُ وَرَمَى بِهِ عَلَى جَزِيرَةٍ فَلَمَّا وُلِدَ الْحُسَيْنُ هَبَطَ جَبْرَائِيلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص تَهْنِئَةً بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ فَمَرَّ بِهِ فَعَادَ بِجَبْرَائِيلَ فَقَالَ قَدْ بُعِثْتُ إِلَى مُحَمَّدٍ أَهْنَتْهُ بِمَوْلُودِ وُلِدَ لَهُ فَإِنْ شِئْتَ حَمَلْتُكَ

إِلَيْهِ فَقَالَ قَدْ شِئْتُ فَحَمَلَهُ فَوَضَعَهُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ وَبَصَبَصَ بِإِصْبَعِهِ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ امْسَحْ جَنَاحَكَ بِحُسَيْنٍ فَمَسَحَ جَنَاحَهُ بِحُسَيْنٍ فَعَرِجَ» (حلی، ۱۴۱۰ق، ۳: ۵۸۰).

همان‌گونه که از متن ابن‌ادریس حلی مشخص است او روایت را شبیه به روایات سابق نقل کرده است، با این تفاوت که او برخلاف دیگر محدثان که گناه و معصیت فطرس را با عبارت «أبطاء» نقل کرده‌اند، او با عبارت «تَلْكَأء» نقل کرده است، همچنین عبارت ذیل حدیث در دیگر منابع نمی‌باشد.

پس از ابن‌ادریس حلی، ابن‌شهر آشوب نیز این روایت را به سه سند به صورت مرسل نقل کرده است (۱۳۷۹ق، ۴: ۷۰). او روایت اول را از ابن‌عباس و امام صادق (ع) نقل کرده که شبیه به روایات سابق است. اما او به نقل از کتاب «المسأله الباهره فی تفضیل الزهراء الطاهره» از ابی‌محمّد الحسن بن الطاهر القانینی الهاشمی اضافاتی به روایت دارد که با دیگر نقل‌ها بسیار تفاوت دارد که در بررسی محتوا بدان اشاره خواهد شد (همان). همچنین یوسف بن حاتم شامی نیز در «الدرالمنظیم فی مناقب الائمة الهامیم»، ماجرای فطرس ملک را همچون مسعودی و حسین بن عبد الوهاب از امام باقر (ع) نقل کرده است (شامی، ۱۴۲۰ق، ۵۲۸).

منابع مذکور در قرن ششم و هفتم نوشته شدند؛ اما پس از قرن هفتم نیز این روایت، توسط محدثان و مورخان دیگر نقل شده است، از جمله: حسن بن علی بن محمد طبری (زنده در ۷۰۱) در «مناقب الطاهرین» به صورت مرسل و عاملی نباطی در «الصراف المستقیم الی مستحق التقدیم» به نقل از راوندی این روایت را نقل کرده‌اند (طبری، ۱۳۷۹ش، ۵۹۰؛ عاملی نباطی، ۱۳۸۴ق، ۲: ۱۷۹).

اما در برخی کتب ادعیه، روایاتی هست که به اصل ماجرا اشاره کرده، اگرچه به تفصیل، آن را نیآورده است؛ از جمله شیخ طوسی در «مصباح الْمُتَهَجِّد و سلاح الْمُتَعَبِّد» دعایی را نقل کرده‌اند که این دعا را امام عسکری (ع) طی نامه‌ای به وکیل خودشان قاسم بن العلاء الهمدانی آموخته‌اند که در روز سوم شعبان این دعا را بخوانند، ایشان در ذیل دعا فرموده‌اند چنین دعا کن: «خدایا! ببخش بر ما در این روز بهترین بخشش را و برآور برای ما هر خواسته‌ای را چنان‌که حسین را به محمد بخشیدی و فطرس به گهواره‌اش پناهنده شد و ما پناهنده به مزار اویم پس از شهادتش، بر تربتش حاضر می‌شویم و بازگشتش را انتظار می‌کشیم، بپذیر ای پروردگار جهانیان» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۸۲۶). همین دعا را شیخ طوسی از امام زمان (ع) نیز نقل کرده است (همان). همچنین ابن‌المشهدی در «المزار الکبیر»، سید بن طاووس در «اقبال الاعمال» و حسن بن سلیمان



حلی در «مختصر البصائر» نیز این دعا را از امام عسکری (ع) نقل کرده‌اند (بنگرید به: ابن مشهدی، ۱۴۱۹ق، ۳۹۸؛ ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ۲: ۶۸۹؛ حلی، ۱۴۲۱ق، ۱۳۴).

به این ترتیب مشخص شد که ماجرای فطرس ملک در پنج قرن نخست در هشت کتاب حدیثی و رجالی، همچنین پس از قرن پنجم تا قبل از قرن هشتم نیز در شش کتاب حدیثی، این روایت نقل شده است و مشخص شد که در دو منبع، پس از قرن هشتم و قبل از قرن دهم نیز این روایت وجود دارد. همچنین آشکار شد که اصل ماجرای فطرس ملک در برخی از کتب ادعیه نیز اشاره شده و ماجرا تأیید شده است.

### جدول شماره ۱: نقل ماجرای فطرس ملک در منابع حدیثی و تاریخی

منابع	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
دسته اول (پنج قرن نخست)	بصائر الدرجات	اثبات الوصیه	رجال کشی	کامل الزیارات	امالی صدوق	عیون المعجزات	دلایل الامامه	روضه الواعظین
دسته دوم (بعد از قرن پنجم تا قرن هشتم)	بشاره المصطفی	الثاقب فی المناقب	الخراج و الجرائح	السرائر	مناقب آل ابی طالب	الدر النظیم	-	-
دسته سوم (قرن هشتم تا قرن دهم)	مناقب الطاهرین	الصراط المستقیم	-	-	-	-	-	-

### ۳. بررسی دلالتی روایات مربوط به فطرس ملک

#### ۳-۱. میزان تعارض روایات مربوط به فطرس ملک با نصوص قرآنی

در قرآن درباره فرشتگان، آیات بسیاری نازل شده است، از آن‌جا که طبق دستور اهل بیت (ع) یکی از راه‌های شناخت روایات صحیح از جعلی و دروغین عرضه روایات بر قرآن است<sup>۱</sup>، در این بخش روایات فطرس ملک بر قرآن عرضه شده و ضمن پاسخ به

۱. در این زمینه بنگرید به: «فَمَا جَاءَكُمْ عَنِّي مِنْ حَدِيثٍ وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ حَدِيثِي» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ۹۲)؛ «فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۶۹)؛ «إِنَّ عَلَيَّ كُلَّ حَقٍّ حَقِيقَةٌ وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ» (صدوق، ۱۳۷۶ش، ۳۶۷).

اشکالات برخی از محققان، به میزان تعارض روایات فطرس اشاره خواهد شد.

در قرآن کریم آیات بسیاری دلالت بر عصمت و عدم نافرمانی ملائکه دارد، به عنوان نمونه خداوند در قرآن می‌فرماید: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶) یا فرموده است: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (الانبیاء: ۲۷). بنابراین باید دانست که اساساً گناه و معصیت و سرپیچی از اطاعت الهی ابدأ در ملائکه راه ندارد، اما آیا روایت فطرس ملک با این آیات سازگاری دارد؟ از این رو اولین و مهمترین اشکالی که بر روایات فطرس وارد شده است، این است که آیات قرآن کریم جملگی بر این امر دلالت دارند که ملائکه از خطا و گناه معصوم‌اند، بنابراین چگونه روایت فطرس ملک که دلالت بر گناه ملکی می‌کند با این قبیل از آیات هماهنگی دارد؟

در پاسخ این اشکال باید گفت: دلیل این اشکال از نظر منطقی، اخص از مدعا است، زیرا تمام روایات فطرس ملک، دلالت بر گناه و معصیت از سوی فطرس ندارد؛ تنها روایت صفار در «بصائر الدرجات» است که دلالت بر این امر دارد که آن ملک از دستور خدا سرپیچی کرده؛ باید در عبارت بصائر دقت کرد: «إِنَّ اللَّهَ عَرَضَ وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَبِلَهَا الْمَلَائِكَةُ وَأَبَاهَا مَلِكٌ يُقَالُ لَهَا [لَهُ] فُطْرُسٌ». همان‌گونه که مشخص است در این عبارت بصائر، نسبت گناه و سرپیچی به ملکی داده شده است، اما این نسبت بنا بر آیات قرآن که معصیت و گناه را از ملائکه دور می‌داند، کمال ناسازگاری و تنافی را دارد، اما همان‌گونه که گذشت این روایت، فقط در بصائر نیامده بلکه در دیگر منابع حدیثی نیز آمده است و در آن‌ها نسبت سرپیچی به فطرس ملک داده نشده است، بلکه در بسیاری از نقل‌ها مانند: «اثبات الوصیه»، «کامل الزیارات»، «امالی صدوق»، «عیون المعجزات» و «دلایل الامامه» برای فعلی که از این ملک سرزده از واژه «ابطاء» و در یک نقل «السرائر» از واژه «تلکاء» استفاده شده، که هر دو واژه به معنای «کندی و رزیدن» است.<sup>۳</sup>

آشکار است که بدین‌سان این دو واژه، معنای سرپیچی، گناه و معصیت نمی‌دهد، بنابراین چنانچه برای ماجرای فطرس، تنها روایت بصائرالدرجات را داشتیم اشکال تنافی با عصمت ملائکه صحیح بود، اما دیگر نقل‌ها اساساً فعل او را عسیان ندانسته، بلکه

۱. از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام می‌دهند.

۲. که در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند، و خود به دستور او کار می‌کنند.

۳. به عنوان نمونه این منظور ذیل ابطاء نوشته است: «الْبَطْءُ وَالْإِبْطَاءُ: تَقْيِضُ الْإِسْرَاعِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱: ۳۴) و همچنین طریحی نوشته است: «التَّبْطِئَةُ، وَهُوَ التَّأَخَّرُ عَنِ الْأَمْرِ» (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۱: ۵۲). همچنین تلکاء را نیز همین معنا کرده‌اند، ابن منظور نوشته است: «تَلَكَّأَ عَلَيْهِ: اعْتَلَّ وَأَبْطَأَ. وَ تَلَكَّأَتْ عَنِ الْأَمْرِ تَلَكَّأَتْ: تَبَاطَأَتْ عَنْهُ وَ تَوَقَّفَتْ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱: ۱۵۳).

به کندی ورزیدن ملک در انجام فرمان الهی قائل اند و این همان گونه که در پاسخ به اشکال بعدی خواهد آمد، اساساً تنافی با مقام عصمت ملائکه ندارد. از این رو این سخن که روایات فطرس ملک با آیات قرآن که دلالت بر عصمت ملائکه دارد، در تعارض است» (قاسم احمد، ۱۳۹۳ ش، ۱۱۰-۱۱۳) سخنی پذیرفتنی نیست.<sup>۱</sup>

البته برخی چنین اشکال کرده اند، که هرچند در برخی روایات، نسبت عصیان و سرپیچی به فطرس ملک داده نشده است ولی همان کندی ورزیدن نیز بر اساس آیات قرآن برای ملائکه امکان ندارد. این اشکال نیز صحیح نیست؛ چراکه اولاً در قرآن کریم آیه ای وجود ندارد که بر این امر دلالت کند که ملائکه در اوامر الهی کندی نمی ورزند، بلکه به عکس، آیات قرآن بر این امر دلالت می کنند که ملائکه در انجام فرمان های خدا از همدیگر سبقت می گیرند؛ به عنوان نمونه در سوره نازعات می خوانیم: «سوگند به فرشتگانی که [از کافران] به سختی جان ستانند و به فرشتگانی که جان [مؤمنان] را به آرامی گیرند و به فرشتگانی که [در دریای بی مانند] شناکنان شناورند، پس در پیشی گرفتن [در فرمان خدا] سبقت گیرنده اند و کار [بندگان] را تدبیر می کنند» (النازعات: ۱-۴).

این آیات به روشی بر این امر دلالت می کنند، که فرشتگان و ملائکه از همدیگر در کارها سبقت می گیرند و در داستان فطرس ملک دقیقاً به همین مطلب اشاره شده است؛<sup>۲</sup> که فطرس ملک در فرمانی از فرمان های الهی، کندی ورزید و این یعنی که او نتوانسته از دیگر ملائکه سبقت بگیرد. همچنین بر فرض که این کندی ورزیدن فطرس ملک، عصیانی از سوی او باشد، این عصیان یقیناً از نوع عصیانی است که در آیات و روایات به برخی از انبیای الهی نسبت داده شده؛ از جمله این که در قرآن آمده است: «و گفتیم: ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر [ید]؛ و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید؛ و [لی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد» (البقره: ۳۵-۳۶). همچنین می فرماید: «و عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه: ۱۲۱)؛ هر دو آیه آشکارا بر عصیان و گناه حضرت آدم که پیامبر خدا بود دلالت می کند، بنابراین هر پاسخی که در این جا ارائه شود به طریق اولی درباره گناه و عصیان ملائکه نیز ارائه می شود؛ به عبارت دیگر، همان گونه که گناهی که به ظاهر، در آیات قرآن به انبیا نسبت داده شده، به حکم عقل و نقل تأویل می شود، گناهی نیز که به ملائکه نسبت داده می شود نیز باید تأویل شود،

۱. زیرا تنها یک نقل از روایات فطرس ملک با عصمت ملائکه ناسازگاری دارد و ۱۵ نقل دیگر تنافی با عصمت ملائکه ندارد.

۲. به جز روایت بصائر.

علت آن است که طبق نظر علمای جهان اسلام مقام انبیا از مقام ملائکه بسی بالاتر است؛ بنابراین چگونه برای انبیا، عصیان امکان دارد؛ اما برای ملائکه که پائین تر از انبیا هستند امکان نداشته باشد؟ به عبارت دیگر همان گونه که مفسران، آیاتی که دلالت بر عصیان انبیا دارد را تأویل کردند و می فرمایند منظور از «عصیان انبیا» ترک اولی است، همین را نیز می توان برای عصیان ملائکه گفت؛ به ویژه که مقام ملائکه پائین تر از مقام انبیاست. از سوی دیگر، فرشتگان در خلقت آدم بر خداوند متعال اعتراض نمودند (البقره: ۳۶) اگر گفته شود که ملائکه عصمت مطلقه دارند، این آیه را چگونه می توان توجیه کرد، بنابراین باید گفت این آیه و با آیات و روایاتی که دلالت بر عصیان ملائکه داشته باشد، از نوع گناهان منزلتی و ترک اولی است.<sup>۱</sup> البته برخی نوشته اند: «اگر حتی به ترک اولی درباره ملائکه معتقد باشیم، یعنی خلل و نقصان را در اوامر الهی پذیرفته ایم، پس این سخن که معصیت ملکی چون فطرس به دلیل اشتغال به طاعتی دیگر و ترک شتاب به انجام داده امر الهی بوده، پذیرفتنی نیست» (قاسم احمد، ۱۳۸۳، ش ۱۱۶).

این اشکال نیز ناشی از این است که پیش فرض اشکال کننده آن بوده که تمام فرشتگان و ملائکه رسولان الهی هستند و واسطه فیض اند و اگر نباشند و یا در انجام اعمال، کندی بورزند هستی، نابود خواهد شد؛ در حالی که خداوند در قرآن کریم می فرماید: «اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» (الحج: ۷۵). همان گونه که از حرف «من» که دلالت بر تبعیض دارد، مشخص است که برخی از ملائکه، رسولان و فرستادگان الهی هستند نه این که تمام ملائکه و فرشتگان، رسول خدا و یا واسطه فیض و هستی باشند؛ بنابراین این گونه نیست که تمام ملائکه که تحت فرمان الهی اند، واسطه باشند بلکه برخی به تسبیح و تقدیس او می پردازند (الشوری: ۶)، برخی ملک عذاب اند (التحریم: ۶) و برخی نیز رسول (الحج: ۷۵).

این که تمام نقل های روایت فطرس ملک را بدون هیچ قرینه ای حمل بر این نمایم که آن ملک، رسول الهی بوده و یا واسطه فیض و نمی توانسته در امر الهی، کندی بورزد اساساً نگاه دقیقی نیست؛ زیرا این احتمال را نیز می توان داد که فطرس از ملائکه ای بوده که نه رسول و نه واسطه فیض و نه ملک عذاب بوده است، بلکه مأموریت دیگری داشته است، بنابراین چون هر دو احتمال را می توان داد، نمی توان تمام روایات فطرس ملک را به طور مطلق رد نمود، بلکه آن نقل

۱. برای مطالعه بیشتر پیرامون گناهان منزلتی و ترک اولی انبیاء و فرشتگان آقای احسانی لنگرودی به خوبی عدم تنافی روایات فطرس ملک را با گناهان منزلتی و ترک اولی بیان نموده اند (بنگرید به: احسانی لنگرودی، ۱۳۸۳، ش ۷۳-۷۵).

واحدی را که بر سرپیچی و تمرد در برابر فرمان الهی دلالت می‌کند رد شده و نقل‌های دیگر به قوت خود باقی می‌ماند. دیگر آن‌که چون ترک اولی در پیامبران الهی که رسولان و واسطه‌ی فیض و فرمان‌ها و دستورات الهی هستند امکان دارد، دلیلی برای نپذیرفتن ترک اولی از سوی ملائکه در دست نیست، بلکه می‌توان به طریق اولویت ترک اولی را در ملائکه ثابت کرد؛ زیرا همه علما بر این امر اتفاق دارند که مقام ملائکه از مقام پیامبران و اولیاء الهی پائین‌تر است و چون ترک اولی از پیامبران امکان دارد، مطمئناً در ملائکه هم این ترک اولی هست. به عبارت دیگر چگونه انبیاء که رسولان الهی و واسطه فیض و فرمان الهی هستند؛ ترک اولی می‌توانند داشته باشند؛ اما در ملائکه که در مرتبه‌ای پائین‌تر از انبیا قرار دارند، امکان ترک اولی نباشد؟!

### ۳-۱-۱. نتیجه عرضه بر قرآن

همان‌گونه که به صورت مبسوط بیان شد، نگاه به روایات فطرس ملک باید نگاه مجموعی باشد و نه نگاه تک نقل؛ زیرا نقل‌های روایت فطرس ملک، مختلف و متعدد بوده، تنها یک نقل از روایت فطرس ملک (نقل بصائرالدرجات) با آیات قرآن، مبنی بر عصمت ملائکه تعارض دارد، حال آن‌که در پانزده نقل دیگر تنافی ای با آیات قرآن وجود ندارد.

### ۳-۲. میزان تعارض روایات مربوط به فطرس ملک با سنت

یکی از میزان‌های سنجش اخبار و احادیث صحیح از دروغین و جعلی، تعارض و تنافی نداشتن احادیث با دیگر احادیث صحیح‌السنند و یا سنت قطعیه است، از این‌رو در این بخش به بررسی میزان تعارض روایات فطرس ملک با احادیث صحیح و سنت قطعیه پرداخته می‌شود.

پیرامون صفات و خصوصیات ملائکه از معصومان (ع) روایات و احادیث بسیاری نقل شده است؛ از جمله امام امیرالمؤمنین علی (ع) در خطبه‌ای فرموده‌اند: «خَلَقَ سُبْحَانَهُ لِإِسْكَانِ سَمَاوَاتِهِ وَعِمَارَةِ الصَّفِيحِ الْأَعْلَى مِنْ مَلَائِكَةٍ خَلْقاً بَدِيعاً مِنْ مَلَائِكَتِهِ... أَشْأَهُمْ عَلَى صُورٍ مُخْتَلِفَاتٍ وَأَقْدَارٍ مُتَّفَاوِتَاتٍ- أُولَى أَجْنِحَةٍ تُسَبِّحُ جَلَالَ عِزَّتِهِ لَا يَنْتَحِلُونَ مَا ظَهَرَ فِي الْخَلْقِ مِنْ صُنْعِهِ وَ لَا يَدْعُونَ أَنَّهُمْ يَخْلُقُونَ شَيْئاً مَعَهُ مِمَّا انْفَرَدَ بِهِ- بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِيمَا هُنَالِكَ أَهْلَ الْأَمَانَةِ عَلَى وَحْيِهِ وَ حَمَلَهُمْ إِلَى الْمُرْسَلِينَ وَ دَانَعَ أَمْرَهُ وَ نَهَيْهِ وَ عَصَمَهُمْ مِنْ رَيْبِ الشُّبُهَاتِ»

(سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ۱۲۹). همچنین از امام سجاد (ع) نقل شده است که: «اللَّهُمَّ وَ حَمَلَةُ عَرْشِكَ الَّذِينَ لَا يُفْتَرُونَ مِنْ تَسْبِيحِكَ، وَلَا يَسْأَمُونَ مِنْ تَقْدِيرِكَ، وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ مِنْ عِبَادَتِكَ، وَلَا يُؤْثِرُونَ التَّقْصِيرَ عَلَى الْجِدِّ فِي أَمْرِكَ، وَلَا يَغْفُلُونَ عَنِ الْوَلَةِ إِلَيْكَ» (علی بن حسین (ع)، ۱۳۷۶ش، دعای سوم) و یا روایت‌های دیگری که برخی از محققان نیز بیان کرده‌اند (قاسم احمد، ۱۳۹۳ش، ۱۱۸-۱۲۲)، جملگی دلالت بر این مطلب دارند، که ملائکه از فرمان الهی عصیان و تخطی نمی‌کنند و نمی‌توانند از دستور الهی سرپیچی نمایند.

اما پرسش اساسی این است که این قبیل روایات تا چه حد با روایات فطرس ملک در تعارض‌اند؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: همان‌گونه که در بخش‌های گذشته نیز بدان اشاره شد، بررسی دقیق روایات فطرس ملک به نگاه مجموعی با روایات مربوطه نیاز دارد؛ زیرا در میان روایات فطرس ملک تنها یک نقل (نقل بصائر) با سنت قطعی و روایت ذکر شده در تعارض است، علت آن است که در نقل یاد شده تصریح شده که آن ملک از دستور خدا سرپیچی کرده است و از آن‌جا که سنت قطعی بر این دلالت دارد که عصیان از سمت ملائکه و سرپیچی از فرامین الهی برای ملائکه امکان ندارد، این نقل نیز مردود شناخته می‌شود، اما بقیه‌ی نقل‌های روایت فطرس ملک اساساً تعارضی با این‌گونه روایات ندارند، زیرا آنچه که در نقل‌های دیگر دیده می‌شود، کندی ورزیدن، توقف نمودن و انجام فرمان الهی بدون سرعت است و این در هیچ روایت و یا سنت قطعی از ملائکه سلب نشده است، حتی برخلاف آن نیز در آیات و روایات آمده که اساساً ملائکه در انجام فرمان الهی از همدیگر سبقت می‌گیرند: «فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا» (النازعات: ۳) و لزوماً هر سبقت گرفتنی، عقب افتادگی دارد؛ بنابراین فطرس ملک از این قبیل ملائکه بوده و در فرمان الهی نتوانسته از برخی سبقت بگیرد و چون ملائکه، خالی از شهوت هستند، برای همین، کندی ورزیدن نیز مستحق عقوبت نیز هستند و فطرس ملک از همین رو مورد عقوبت الهی قرار گرفته است و این فعل او چونان فعل انبیا و اوصیا است در موضوع گناهان منزلتی و یا ترک اولی که به صورت مبسوط در بخش‌های گذشته به آن پرداخته شد. بنابراین از میان روایات فطرس ملک تنها یک نقل (نقل بصائر) با سنت قطعی در تعارض بود و ۱۵ نقل دیگر تعارضی با سنت قطعی ندارد.

### ۳-۳. میزان تعارض روایات مربوط به فطرس ملک با گزاره‌های عقلی

از دیگر میزان‌های سنجش اخبار و احادیث صحیح از دروغین و جعلی، نداشتن تعارض و تنافی با گزاره‌های عقلی است؛ از این‌رو در این بخش به بررسی میزان تعارض روایات فطرس ملک با گزاره‌های عقلی پرداخته می‌شود.

شاید این اشکال به ذهن برسد که: «تصور روییدن بال و پر و جاری شدن خون برای یک ملک که موجودی مجرد است و جسم مادی ندارد ... یا آویزان کردن با پلک چشم با وجود مجرد بودن ملائکه، پذیرفتنی نیست» (قاسم احمد، ۱۳۹۳ش، ۱۲۳). بنابراین با عقل سازگاری ندارد و در نتیجه روایت فطرس ملک به علت تعارض با مجرد بودن ملائکه، غیر عقلانی می‌نماید.

در جواب این اشکال باید گفت که دلیل در این اشکال، اخص از مدعاست، مدعا این است که روایت فطرس ملک، جعلی و ساختگی است، دلیل این است که در این روایت عبارتی هست که با مجرد بودن ملائکه سازگار نیست. قبل از جواب اساسی به این اشکال، خوب است که به سراغ دو عبارت یاد شده رفته و عین آن را نقل کنیم. عبارت اول، عبارتی است که در نقل صفار در «بصائر الدرجات» آمده، ایشان نوشته است: «فطرس به جانب گهواره حضرت حسین (ع) رفت. پیامبر نیز برایش دعا می‌کرد. پیامبر اکرم فرمود: می‌دیدم که بال و پرش می‌روید و از آن خون جاری بود بزرگ شد تا چسبید به بال دیگرش و عروج کرد با جبرئیل تا آسمان و به محل خود برگشت» (صفار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۶۸).

عبارت دوم، از کتاب «مناقب» است، ابن شهر آشوب نوشته است: «خدای علیم، فطرس را بین انتخاب عذاب دنیا و آخرت مخیر کرد، فطرس، عذاب دنیا را برگزید. فطرس به مژه چشمان خویشتن در جزیره دریائی آویزان بود که هیچ حیوانی به وی مرور نمی‌کرد» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۴: ۷۰). این بود عبارتی که اشکال کننده از آن سخن می‌گوید. اما همان‌گونه که گذشت، دلیل اخص از مدعاست، زیرا تنها در دو نقل از این روایت، این دو عبارت وجود دارد و در ۱۴ نقل دیگر از این دو عبارت، خبری نیست. بنابراین بهتر است گفته شود که روایت بصائر و روایت دوم مناقب به علت ناسازگاری با مجرد بودن ملائکه، قابل قبول نیست، نه این که ادعا شود که تمام روایات فطرس ملک، جعلی و ساختگی است.

اشکال دیگری که در همین راستا به نظر می‌رسد، این است که «مدلول نص قرآن درباره ملائکه در قلمرو مباحث اعتقادی است و خداوند متعال، ایمان به ملائکه را به

صراحت، در زمرة ایمان به خود ذکر کرده است (البقره: ۲۸۵)؛ به همین دلیل، درباره آیات مربوط به ملائکه باید به همان ظهور لغوی یا سیاقی آن بسنده کرد [و نباید آن‌ها را تأویل برد]» (قاسم احمد، ۱۳۹۳ش، ۱۲۳).

این اشکال نیز مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد؛ زیرا مفسران برخی از آیات قرآن را که جنبه اعتقادی نیز دارد به تأویل برده‌اند، به عنوان مثال آیات بسیاری وجود دارد که ظاهر و نص این آیات، دلالت بر جسمانی بودن خداوند متعال می‌کند؛ مثل: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» (الفجر: ۲۲)؛ «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) و این یک مسئله اعتقادی است؛ در حالی که علمای شیعه و برخی از علمای اهل تسنن، این آیات را تأویل برده و هر کدام را به معانی دیگر تفسیر می‌نمایند و جسمانیت را که ظاهر نص قرآن است از خداوند نفی می‌کنند (بنگرید به: طوسی، بی‌تا، ۱۰: ۳۴۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۱: ۲۰۱).<sup>۱</sup>

همچنین ظاهر بسیاری از آیات قرآن کریم بر آن دلالت می‌کند که چند نفر از پیامبران الهی مرتکب عصیان و گناه شده‌اند: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» (طه: ۱۲۱)؛ «فَازَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهُمَا» (البقره: ۳۶) و عصمت انبیا هم یک مسئله اعتقادی است و نباید این آیات را طبق استدلال اشکال‌کننده تأویل برد؛ درحالی که علمای شیعه و بعضی از علمای اهل تسنن این آیات را تأویل برده‌اند (به عنوان نمونه بنگرید به: طوسی، بی‌تا، ۵: ۴۷۹).<sup>۲</sup>

پس این ادعا که چون آیات پیرامون ملائکه یک مسئله اعتقادی است نباید آن را تأویل برد، یک ادعای بدون دلیل است؛ بلکه می‌توان گفت که عصمت ملائکه چنان عصمت انبیاست و اگر خطائی مرتکب می‌شوند آن خطاها اساساً عصیان و گناه نیست، بلکه ترک اولی است که در نقدهای دیگر، توضیحات مربوط به آن بیان شد.

### ۳-۳-۱. نتیجه عرضه بر عقل

به نظر می‌رسد روایات فطرس ملک، تنافی با گزاره‌های عقلی ندارد، تنها نقل «بصائر الدرجات» و نقل دوم «مناقب» به جهت ناسازگاری با مجرد بودن ملائکه کنار گذاشته می‌شود، اما دیگر نقل‌ها به خصوص نقل «السرائر» که سند اطمینان‌آوری نیز دارد هیچ تنافی با گزاره‌های عقلی ندارد.

۱. طوسی: [«وَجَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» معناه و جاء أمر الله أو عذاب الله]. ثعلبی: «وَجَاءَ رَبُّكَ... أمره وقضاؤه».

۲. «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى ای خاب من الثواب الذي كان يحصل له بتركه».



#### ۴. نتیجه‌گیری

- ۱- روایات فطرس ملک در ۱۶ منبع حدیثی، رجالی و تاریخی قبل از قرن دهم هجری نقل شده است.
- ۲- این روایت به صورت مستفیض نقل شده و به علت تعدد روایات در طبقات مختلف، از جمله احادیث مشهور نیز می‌تواند، قرار گیرد.
- ۳- از میان روایات نقل شده دو روایت منقول در السرائر و المزار الکبیر، از نظر سندی اطمینان‌آور هستند.
- ۴- از میان روایات فطرس ملک، تنها نقل بصائر به علت دلالت بر عصیان و سرپیچی فطرس با نصوص قرآنی در تعارض است؛ اما نقل‌های دیگر که به کنده‌ورزیدن در انجام فرمان خداوند اشاره می‌کند، با هیچ نص قرآنی در تعارض نبوده و بنابراین فعل این ملک همچون ترک اولی در میان پیامبران و انبیای الهی است که در برخی از آیات قرآن بدان اشاره شده است.
- ۵- از میان روایات فطرس ملک، تنها نقل بصائر با سنت قطعی و روایات صحیحه تعارض و تنافی دارد؛ اما بقیه نقل‌ها نه تنها در تعارض نیست، بلکه با روایات دیگر مورد تأیید نیز واقع می‌شود.
- ۶- از میان روایات فطرس ملک، تنها نقل بصائر و نقل دوم مناقب با گزاره‌های عقلی در تعارض است که البته در نقل مناقب، دلیلی بر رد کل روایت نداریم.
- ۷- بدین‌سان اصل داستان فطرس ملک به صورت مستفیض نقل شده است، به علاوه آن‌که سند ابن‌ادریس حلی در «السرائر» معتبر بوده و اطمینان‌آور است و با دعای منقول در «المزار الکبیر» مورد تأیید قرار می‌گیرد، همچنین با نصوص قرآنی، سنت قطعی و گزاره‌های عقلی تعارض و یا تنافی ندارد.

#### منابع

- قرآن کریم.  
 ابن‌ادریس، محمدبن‌احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.  
 ابن‌حمزه طوسی، محمدبن‌علی، الثاقب فی المناقب، قم، انصاریان، ۱۴۱۹ق.  
 ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمدبن‌علی، مناقب آل‌ابی‌طالب علیهم‌السلام، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.  
 ابن‌طاووس، علی‌بن‌موسی، إقبال الأعمال، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.  
 ابن‌عبد‌الوهاب، حسین‌بن‌عبد‌الوهاب، عیون المعجزات، قم، مکتبه‌الداوری، بی‌تا.  
 ابن‌قولویه، جعفر بن محمد، کامل‌الزیارات، ترجمه: ذهنی‌تهرانی، تهران، پیام‌حق، ۱۳۷۷ش.  
 \_\_\_\_\_، کامل‌الزیارات، نجف، دارالمرتضویه، ۱۳۵۶ش.

- ابن مشهدي، محمد بن جعفر، المزار الكبير، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٩ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دارالفكر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
- احسانى لنگرودى، محمد. "پژوهشى در روايات فطرس ملك". علوم حديث، ٣٤(١٣٨٣): ٦٨-٨٠.
- حلى، حسن بن سليمان، مختصر البصائر، قم، مؤسسه نشر اسلامي، ١٤٢١ق.
- حميرى، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، مؤسسة آل البيت (ع)، ١٤١٣ق.
- راوندى، قطب الدين سعيد بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدي، ١٤٠٩ق.
- سيدرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغه، قم، هجرت، ١٤١٤ق.
- صدوق، محمد بن على، الأمالي، تهران، كتابچى، ١٣٧٦ش.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم، قم، مكتبة آية الله المرعشى النجفي، ١٤٠٤ق.
- طبرى آملی، محمد بن أبى القاسم، بشارة المصطفى لشعبة المرتضى، نجف، المكتبة الحيدرية، ١٣٨٣ق.
- طبرى آملی، محمد بن جرير، دلائل الإمامه، قم، بعثت، ١٤١٣ق.
- طبرى، حسن بن على، مناقب الظاهرين، ترجمه: حسين درگاهى، تهران، رايزن، ١٣٧٩ش.
- طريحي، فخر الدين بن محمد، مجمع البحرين، تهران، مرتضوى، چاپ سوم، ١٣٧٥ش.
- طوسى، محمد بن حسن، التبيان في تفسير القرآن، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بى تا.
- \_\_\_\_\_، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بيروت، مؤسسه فقه الشيعه، ١٤١١ق.
- عاملى نباطى، على من محمد، الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم، نجف، المكتبة الحيدرية، ١٣٨٤ق.
- على بن الحسين (ع)، امام چهارم، الصحيفة السجادية، قم، الهادى، ١٣٧٦ش.
- فتال نيشابورى، محمد بن احمد، روضة الواعظين و بصيرة المتعظين، قم، رضى، ١٣٧٥ش.
- قاسم احمد، مريم. "نقد دلالى روايت هاى فطرس ملك". تحقيقات علوم قرآن و حديث، ٢١(١٣٩٣): ١٠٣-١٢٦.
- كشى، محمد بن عمر، رجال الكشي - اختيار معرفة الرجال، مشهد، دانشگاه مشهد، ١٤٠٩ق.
- كلينى، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دارالكتب الإسلامية، چاپ چهارم، ١٤٠٧ق.
- مفيد، عباس. "اعتبارسنجى روايات فطرس". مطالعات قرآن و حديث سفينه ١٧، ٦٥(١٣٩٨): ١٢٨-١٥٥.
- dor: 20.1001.1.17350689.1398.17.65.8.9**
- منسوب به مسعودى، على بن حسين، إثبات الوصية لعلي بن أبي طالب عليه السلام، ترجمه: محمد جواد نجفى، تهران، اسلاميه، ١٣٦٢ش.
- \_\_\_\_\_، إثبات الوصية للإمام علي بن أبي طالب، قم، انصاريان، چاپ سوم، ١٤٢٦ق.